

- (1) عواطف صنع یزدانی و لطایف فضل ربانی که وفاق شکر آن میسر باد
- (2) در حقّ ما زیاده از اینست که قوه تحریر بتقریر آن وفا نماید و قدرت زبان حقیقت آنرا
- (3) استیفا کند و در ادراک کمیت و معرفت کیفیت آن اوهام در ششدر ابهام نماید و افهام در گشایش
- (4) ابهام بیفتد و بنزد عقل دور اندیش اعداد امداد آن بانواع استقصا در حیز احصا آید
- (5) كما قال الله تعالى «وإن تعدوا نعمة الله لا تحصوها» فله الحمد على افاضة الاله واليه الرغبة في اقامة نعمائه
- (6) حمداً يرتقى في مدارج التحقيق ويمتدى افويق التوفيق و اكرم اين نعم که مارا کرامتست و اجزل اين
- (7) قسم که نصیب روزگار همایون شده آنکه ریاض بارگاه جهانپناه را بوجود امراء نامدار و دولتخواهان
- (8) ذوی الاقتدار که هر کدام مهر سپهر کامکاری و جلالت و کوکب سعد فلك بختیاری و ایالت اند زین و زینت داده
- (9) و جسم دولت و عرصه مملکت بجمال ایشان روشن گردانیده لاجرم همواره خاطر انور و ضمیر ازهر که مظهر اشعه انوار الطاف آهلیست
- (10) و مهبط فیض فضل نا متناهی است بر افتتاح ابواب مرحمت و اتّسع عرصه مکرمت و انشراح صدور ارکان دولت
- (11) و انفساح قلوب اعیان حضرت و اعلاء قدر دولتخواهان صافی نیت و اداء حقوق خدمتکاران وافی طویت که
- (12) استیفاء عهود دولت خود را در استحکام عقود مملکت ما مخصوص دانسته بقدم عبودیت در جاده اخلاص
- (13) و جانسپاری راسخ و راسی اند مجبول و مفطور است و چون امیر اعظم اکرم افتخار الامراء فی الزّمان
- (14) نتیجه اکابر الحکام و الصنادید فی الاوان المختص بعنایت الملك الرحمن امیر جلالالدین ترخان که
- (15) بدین صفات مرضیه اتصاف دارد مدتهاست تا طوق عبودیت بر گردن و حلقه رقیّت در گوش و کمر اطاعت
- (16) بر میان بمراسم خدمات پسندیده قیام مینماید و در اقسام شجاعت و دلاوری و هنگام عدالت و رعیت پروری

- (17) از اقربان و اخوان ممتاز است هراینه عنان عنایت و زمام عاطفت بصوب تربیت و تمشیت او معطوف نمودیم
- (18) و بلوک هراه و مروست و بوانات که از معظمت بلوکات دار السلطنه شیراز است در بسته از ابتداء لوییل
- (19) مطابق سنه تسع و خمسین و مایه خانی باو ارزانی فرمودیم که آنچه از مال و منال و سایر جهات آنجا بدیوان میرسد سوی غله مقاسمه
- (20) تصرف نماید و از ابتداء بیلان ییل مقاسمه تعلق بامیر مشار الیه داشته باشد که جهت خود مزروع گردانیده حاصل
- (21) متصرف شود و جماعت ایوه آباده و محمد حضر و برادران از احشام ایکدشی فارس و فرزند احمد علی ارعش که
- (22) در آن بلوک بزراعت مشغول اند از احشام مفروز شناخته داخل بلوک مذکور دانسته متعلق بامیر مشارالیه باشند
- (23) این منشور لا زال منفذاً الی یوم النشور سمت اصدار و شرف نفاذ یافت
- (24) تا امراء عظام نامدار و وزراء کرام عالی مقدار و نواب و دیوانیان برینموجب مقرر دانسته هر سال مال و منال
- (25) و جهات بلوک و جماعت احشام مذکوره در وجه موجب امیر اعظم مشار الیه حساب نمایند و اصلاً حوالتی بر آنجا باشد سادات و قضاة و مولی
- (26) و مشایخ و اصول و کلانتران و اهالی و کدخدایان و ارباب و مزارعان و جمهور مقیمان آن بلوک و جماعت
- (27) احشام مذکوره باید که شرایط اطاعت و انقیاد مرعی داشته از اوامر و نواهی امیر مشارالیه و گماشتگان او که هراینه متضمن
- (28) معموری و آبادانی ولایت و رفاهیت و جمعیت رعیت خواهد بود تجاوز ننمایند و مراسم تقویت و تمشیت تقدیم نموده مال
- (29) و منال و سایر جهات بموجب حواله و برآه ایشان جواب گویند و در جمیع امور و قضایا رجوع بدیشان نموده مجال مداخلت
- (30) غیر محال شمرند و جهات و رسومی که همیشه متعلق بداروغگان بوده مخصوص او دانند کلانتران احشام تراکه بتخصیص قنغراد بزرگ
- (31) قلم و قدم کوتاه و کشیده داشته بعلت مال و جهات و حق حمایت و خارجیات و قسمت و طرح و فلان و بیگار و غیره مزاحم و متعرض

- (32) ایشان نشوند امیر اعظم مشار الیه نیز باید که بساط شفقت بر طوایف خاص و عام گسترده هر کس را علی
- (33) اختلاف طبقاتهم و تفاوت درجاتهم تفقد و تعهد نموده و مستمال و امیدوار ساخته بزراعت و عمارت ترغیب و تحریص نماید
- (34) و هر قضیه که واقع شود بر وفق شریعت غرّاً و طریق عدالت غوررسی کرده بفیصل رساند و دست تعدّی ارباب تغلب
- (35) و تسلط از اذیال احوال ضعفاً و عجزه کوتاه و کشیده داشته در تعمیر ولایت و تکثیر زراعت کوشیده مال
- (36) و جهات براستی از محل خود مستخلص گرداند و بنوعی مرتکب امور آنجا شود که صیت نیک نامی او منتشر گردد از جوانب
- (37) برینجمله بروند و چون بتوقع رفیع اشرف اعلی موشع و مصحح و مجلی شود اعتماد نمایند
- (38) کتب بالامر العالی اعلاه الله تعالی و خلد نفاذه فی ثالث رجب المرجب لسنه تسع و خمسين و ثمانمائه
- (39) رب اختم بالخیر و الحسن
- (marge) پروانچه برساله امیرین اعظمین عدلین اکرمین نظاماً و شمساً